

اقتصاد ماموریت محور

راهنمای پروژه‌های بلندپروازانه برای تغییر سرمایه‌داری

www.ketab.ir

نویسنده:

ماریانا مازوکاتو

مترجم:

عباد تیموری

سرشناسه	: ماتسوکاتو، ماریانا، ۱۹۶۸ - م. Mazzucato, Mariana
عنوان و نام پدیدآور	: اقتصاد ماموریت محور: راهنمای پروژه‌های بلندپروازانه برای تغییر سرمایه‌داری / نویسنده ماریانا مازوکاتو؛ مترجم عباد تیموری.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۳ ص.: مصور، جدول.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۸-۲۳۴-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: عنوان اصلی: Mission economy a moonshot guide to changing capitalism.
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۲۷] - ۲۴۳.
عنوان دیگر	: راهنمای پروژه‌های بلندپروازانه برای تغییر سرمایه‌داری.
موضوع	: سرمایه‌داری Capitalism
شناسه افزوده	: سرمایه‌داری -- آینده‌نگری Capitalism -- Forecasting
شناسه افزوده	: تیموری، عباد، ۱۳۶۴ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
رده‌بندی دیویی	: HB۵۰۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۰۲۲ ۸۱۸۲۱۰۴

نام کتاب: اقتصاد ماموریت محور

راهنمای پروژه‌های بلندپروازانه برای تغییر سرمایه‌داری

نویسنده: ماریانا مازوکاتو

مترجم: عباد تیموری

ویراستار: مازیار چابک

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۱

قیمت: ۸۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۸-۲۳۴-۶

آماده‌سازی ادبی و هنری: دفتر خدمات پژوهشی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: جنگل

آدرس ناشر: خیابان شهید باهنر (نیاوران) - جمال آباد - خیابان شهید مختار عسگری - شماره ۶

تلفکس: ۲۶۱۱۶۸۵۲

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم.....
۱۳	درباره نویسنده.....
۱۵	سیاسگزاری.....
۲۱	پیشگفتار.....
۲۷	بخش یکم: ماموریت زمین گیر شده، آنچه بر سر راه مونسات بعدی قرار دارد.....
۲۹	فصل یکم: ماموریت و مقصود.....
۳۷	فصل دوم: سرمایه‌داری در بحران.....
۴۱	تامین مالی بودجه بخش‌های فایر را تامین می‌کند.....
۴۲	کسب‌وکار بر بازده‌های سه‌ماهه تمرکز دارد.....
۴۴	زمین در حال گرم‌شدن است.....
۴۵	دولت‌ها وصله‌کاری می‌کنند نه رهبری.....
۵۱	فصل سوم: نظریه بد، عمل بد: پنج افسانه‌ای که مانع پیشرفت می‌شوند.....
	افسانه ۱: کسب‌وکارها ارزش خلق می‌کنند و دست به ریسک می‌زنند؛ دولت‌ها فقط ریسک را کاهش
۵۲	می‌دهند و تسهیل می‌کنند.....
۵۵	افسانه ۲: مقصود دولت رفع شکست‌های بازار است.....
۵۸	افسانه ۳: دولت باید مانند کسب‌وکار عمل کند.....
۶۱	افسانه ۴: برون‌سپاری موجب صرفه‌جویی در پول مالیات‌دهندگان و کاهش ریسک می‌شود.....
۷۱	افسانه ۵: دولت نباید برندگان را انتخاب کند.....
۷۹	بخش دوم: ماموریت ممکن، آنچه برای دستیابی به جسورانه‌ترین جاه‌طلبی‌هایمان لازم است.....
۸۱	فصل چهارم: درس‌هایی از آپولو: راهنمای مونساتی برای تغییر.....
۸۳	راهبری: چشم‌انداز و مقصود.....

۸۵	نوآوری: ریسک‌پذیری و آزمایش‌گری
۸۸	تغییر سازمانی: چابکی و انعطاف‌پذیری
۹۶	سرریزها: خوش‌اقبال و همکاری
۱۰۶	تامین مالی: بودجه‌ریزی مبتنی بر نتایج
۱۱۰	کسب‌وکار و دولت: مشارکت با مقصودی مشترک
۱۱۹	بخش سوم: ماموریت‌های در حال انجام، امروزه باید از عهده چه چالش‌های بزرگی برآیم ...
۱۲۱	فصل پنجم: هدف‌گذاری بزرگ‌تر: سیاست‌های ماموریت‌گرا روی زمین
۱۲۵	آرمان‌های توسعه پایدار و گذار سبز
۱۳۶	انتخاب ماموریت
۱۳۸	اجرای ماموریت
۱۴۳	درگیر کردن شهروندان در ماموریت
۱۴۹	ماموریت: نیودیل سبز
۱۵۶	ماموریت: نوآوری برای بهداشت قابل‌دسترس
۱۶۴	ماموریت: کاهش شکاف دیجیتال
۱۷۱	بخش چهارم: ماموریت بعدی، تصویرسازی مجدد اقتصاد و آینده مل
۱۷۳	فصل ششم: نظریه خوب، عمل خوب: هفت اصل برای اقتصاد سیاسی جدید
۱۷۷	ارزش: به شکل جمعی خلق می‌شود
۱۸۰	بازارها: شکل‌دهی نه اصلاح
۱۸۳	سازمان‌ها: قابلیت‌های پویا
۱۸۸	تامین مالی: بودجه‌ریزی مبتنی بر نتایج
۱۹۵	توزیع: سهم‌شدن در ریسک‌ها و پاداش‌ها
۱۹۹	مشارکت: مقصود و منافع ذی‌نفع
۲۰۴	مشارکت: سیستم‌های باز برای طراحی مشترک آینده ما
۲۰۹	نتیجه‌گیری: تغییر سرمایه‌داری
۲۱۷	نمایه
۲۲۱	واژه‌نامه
۲۲۱	فارسی به انگلیسی
۲۲۳	انگلیسی به فارسی
۲۲۷	یادداشت‌ها

مقدمه مترجم

راهبر اقتصاد کیست، دولت یا بازار؟ شاید این مهم‌ترین پرسش در طول ۲۵۰ سال حیات علم اقتصاد بوده است. صف‌کشی مکاتب و نظریه‌پردازان پشت سر دولت یا بازار داستانی مفصل و درازدامنه دارد؛ برخی از آنها بازار را مقدم بر دولت می‌دانند و برخی دیگر دولت را مقدم بر بازار می‌شمارند و در شکل کلی قالب‌هایی از حکمرانی اقتصادی را در چارچوب نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی شکل می‌دهند. درون نظام سرمایه‌داری، طرفداران افراطی بازار، نقش دولت را صرفاً به جاده‌صاف‌کن کسب‌وکارها و بخش خصوصی تقلیل می‌دهند؛ و از سوی دیگر در نظام سوسیالیستی، طرفداران برنامه‌ریزی متمرکز کل نقش بازار را انکار می‌کنند و تمام مراجل تخصیص، تولید، و توزیع را به دولت واگذار می‌کنند. دیدگاه‌های نظری و رویه‌های اجرایی هر یک از این نظام‌های اقتصادی، آثاری عمیق و وسیع در سرتاسر عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی جوامع داشته‌اند. به هر حال در اینجا قصد نداریم که وارد منازعات نظری در مورد این دوگانگی و نتایج ناشی از آنها شویم. بلکه با توجه به موضوع کتاب حاضر و دیدگاه‌های نویسنده آن صرفاً بر این بحث متمرکز می‌شویم که دولت یا بخش عمومی درون نظام سرمایه‌داری باید چه جایگاه و کارکردی داشته باشد تا یک جامعه بتواند از پس چالش‌ها و بحران‌های پیش‌آمده برآید؟

به‌طور کلی در دیدگاه کلاسیک یکسری وظایف اولیه برای دولت مدرن در نظر گرفته می‌شود، و فراتر از آنها دولت نباید مداخله چندانی در سایر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی بکند، این وظایف عبارتند از: نشر پول، تعریف و تضمین حقوق مالکیت، حفظ نظم داخلی، تامین امنیت خارجی، ایجاد رویه‌های قضایی برای رفع و رجوع دعوای حقوقی، و تعیین استانداردهای اندازه‌گیری. چنین دیدگاهی راجع به نقش دولت از دوره آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد) به بعد تقریباً صد سال در علم اقتصاد رایج بود. نظام‌های سرمایه‌داری در قرون هجدهم و نوزدهم شاهد دوره‌هایی از رونق و شکوفایی صنعتی و تجاری بودند. موفقیت‌های اقتصادی کشورهای پیشرو به رویکرد بازارگرایی

افراطی آنها نسبت داده می‌شد و افق روشنی پیش‌اروی کشورهای سرمایه‌داری تصور می‌گردید. شکوفایی اقتصادی این دوران چنان گسترده بود که نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران توجه چندانی به مشکلات در لایه‌های زیرین اجتماع نداشتند و کسی از کژکاری و مشکلات نظام سرمایه‌داری صحبت نمی‌کرد. تا اینکه کارل مارکس با نوشتن کتاب «سرمایه» و انتشار آن در سال ۱۸۶۷، نقاط ضعف و نقصان‌های نظام سرمایه‌داری را مشخص و برجسته کرد. سرمایه‌داری دوران مارکس، سیستم صنعتی و تجاری خشنی بود که جنبه‌های انسانی تا حد زیادی در آن کمرنگ شده بود. تکیه بیش از حد بر رشد شدید و تولید انبوه در کنار مداخله حداقلی دولت، معضلات بزرگی چون نابرابری، بی‌عدالتی، بهره‌کشی از نیروی کار، تخریب روزافزون محیط زیست، و مشکلات بهداشتی و... را در جوامع صنعتی پیشرو به وجود آورده بود.

با انتشار دیدگاه‌های مارکس، و از سوی دیگر، بروز اعتراض‌ها و شورش‌های کارگری و فقر در کشورهای سرمایه‌داری، توجه اندیشمندان به این جلب شد که سیستم نظام سرمایه‌داری وارد دوره افول خود شده است و باید اصلاحاتی در این نظام صورت بگیرد. بنابراین کتاب «سرمایه» به سرمایه‌داری کمک کرد تا در همان زمان این ضعف‌ها را اصلاح کند و بدین ترتیب از نابودی بلندمدت خود جلوگیری نماید. اما درون یک سیستم روند شناسایی ضعف‌ها و سپس اصلاح چگونه انجام می‌گیرد؟

از مهم‌ترین ویژگی نظام‌های پویا، پایدار و نوآور که می‌توانند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و مشکلات به‌وجودآمده را حل کنند این است که سه فرایند را به‌طور کامل در خود دارند: بازخورد اطلاعات، اصلاح و تصحیح خطاها، و انطباق. در فرایند بازخورد، اطلاعات از اجزای سیستم به مراکز تصمیم‌گیری می‌رسد و بالعکس. در فرایند اصلاح، کژکاری‌هایی که در سیستم وجود داشته و مغایر با آرمان و اهداف سیستم بوده‌اند، تصحیح می‌شوند. و در فرایند انطباق، سیستم خود را با تغییرات شرایط بیرونی منطبق می‌سازد. از مشخصه‌های برجسته نظام سرمایه‌داری این است که در برهه‌های زمانی مختلف و در هنگام برخورد با بحران‌ها و امواج تغییر توانسته است خود را با تکیه بر این سه فرایند تقویت کند و به سطوح بالاتری از پویایی و پایداری دست یابد. بنابراین، می‌توان استدلال کرد که اگر مارکس آن زمان مشکلات و نقصان‌های موجود در سرمایه‌داری را مشخص نمی‌کرد و این بازخورد اطلاعات به اصلاح و انطباق نمی‌انجامید، به احتمال زیاد سرمایه‌داری به‌سرعت به سمت نابودی می‌رفت. نتایج دیدگاه‌های مارکس ظهور جنبه‌های جدیدی در نظام سرمایه‌داری بود که

موجب شد این نظام به تدریج به سمت انسانی‌تر شدن حرکت کند و متعاقب آن بعدها دولت‌های مبتنی بر اقتصاد رفاه شکل بگیرند؛ ایجاد نظام آموزشی رایگان، راه‌اندازی سیستم بهداشت عمومی، شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری، بیمه‌های اجتماعی و خدمات عمومی فراگیرتر و ارزان‌تر همگی از نتایج توجه به انتقادهای مارکس بود.

این فرایندهای اصلاح مداوم در برهه‌های زمانی مختلف از جمله در دوران رکود بزرگ، پس از جنگ جهانی دوم، پس از شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ و ... به انحای مختلف درون نظام سرمایه‌داری رخ داده‌اند؛ هرچند که در تمام این دوران همواره آن دوگانگی نظری و عملی ارجحیت دولت یا بازار وجود داشته است و طیفی وسیع از سیستم‌های سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند که اولویت را به یکی از این دو بخش داده و البته سعی کرده‌اند شکل‌های مختلفی از همکاری بین بخش عمومی و بخش خصوصی (کسب و کارها) را در راستای رشد و توسعه کشورها و البته حل مسائل و مشکلات جاری جوامع به وجود آورند.

با وجود این، ماریانا مازوکاتو نویسنده این کتاب استدلال می‌کند که در دهه‌های اخیر داشتن نگاه حداقلی به نقش و جایگاه بخش عمومی تفوق بیشتری در اکثر کشورهای سرمایه‌داری پیشرو داشته است. مازوکاتو از آن دسته اقتصاددانانی است که قائل شدن صرفاً نقش تسهیل‌گری بازار را برای دولت در نظام سرمایه‌داری ناشی از نظریه‌های محدودنگر جریان اصلی اقتصاد می‌داند. و همین دیدگاه‌های اشتباه بوده که موجب تضعیف قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بخش عمومی در جوامع مختلف و حتی توسعه‌یافته در دهه‌های اخیر شده‌اند. این تأکید بیش از حد بر نقش تقلیل‌یافته دولت موجب شده است که بسیاری از دولت‌ها توانایی لازم را برای حل چالش‌های مهمی که امروزه با آنها روبه‌رو هستیم، نداشته باشند. از این جنبه نیز می‌توان مازوکاتو را کارل مارکسی دانست که با تعمق در رویه‌های نظری و عملی سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر، به ضعف‌های این سیستم (به‌ویژه در نوع نگاه به بخش عمومی) پی برده است و البته برخلاف مارکس اعتقاد دارد که نوع سرمایه‌داری را می‌توان با اصلاح مفروضات بنیادی (که البته دچار سوء برداشت هستند) متحول کرد. او به شدت باور دارد که نظام سرمایه‌داری می‌تواند نواقص و کژکاری‌های خود را برطرف کند و به لحاظ سیستمی به سطوح بالاتری از ثبات و پویایی دست یابد.

مازوکاتو در این کتاب ابتدا با استدلال‌های موجه، افسانه‌هایی را که درباره بخش عمومی و بخش خصوصی وجود دارد رد می‌کند، و معتقد است که رسوخ همین افسانه‌ها در ذهن و جان جوامع

بوده است که موجب شده دولت‌ها توانایی و قابلیت‌های لازم را برای اجرای وظایف خود از دست بدهند. مهم‌ترین موضوعاتی که وی سعی دارد از آنها افسانه‌زدایی کند عبارت‌اند از: فقط کسب‌وکارها ارزش آفرین هستند و دولت فقط نقش تسهیل‌گر دارد، نقش دولت فقط رفع و رجوع شکست‌های بازار است، نحوه مدیریت دولت باید همچون کسب‌وکارها باشد و از ریسک پرهیز کند، دولت باید بخش اعظم وظایف خود را به بخش‌های خصوصی واگذار کند، و اینکه دولت نباید هدایت اقتصاد را در دست بگیرد. مرور همین موارد نشان می‌دهد که با چنین نگاهی، بخش عمومی ظرفیت چندانی برای جهت‌دهی به اقتصاد، تحریک نوآوری و حل چالش‌ها نخواهد داشت.

نویسنده تأکید دارد که در شرایط کنونی و با وجود بحران و مشکلات فراوانی که فراروی بشریت قرار دارد (از جمله تغییر اقلیم، فقر، نابرابری درون و بین جوامع، ناتوانی در پاسخ به‌موقع و سریع به بیماری‌های دنیاگیر و ...) باید از منظری جدید به کارکرد بخش عمومی و روابط مشارکتی آن با بخش خصوصی نگاه کرد. روشن است که حل برخی از این چالش‌ها مستلزم همکاری‌های بین‌المللی گسترده بین دولت‌ها، کسب‌وکارها، و شهروندان است. مازوکاتو در این کتاب نشان می‌دهد کدام دولت‌ها و با چه نوع ویژگی‌هایی توانایی حل معضلات جهانی و مشکلات داخلی دیرپا و مقابله با بحران‌ها را دارند. او بیان می‌کند که مفهوم بخش عمومی در نظام سرمایه‌داری باید بازتعریف شود تا دولت سیستم‌های مختلف همچون سلامت، آموزش، حمل‌ونقل، و محیط زیست را به‌درستی و در راستای حل مشکلات هدایت کند.

مازوکاتو استدلال می‌کند که یکی از نتایج مهم تقلیل نقش دولت به اصلاح‌کنندگی بازار این است که بخش عمومی در هنگام مواجهه با مشکلات و بحران‌ها به‌جای اعتماد به ظرفیت آژانس‌ها و نیروهای درونی خود، به شرکت‌های مشاوره و برون‌سپاری وظایف متوسل می‌شود و هزینه‌های هنگفتی بر بخش عمومی تحمیل می‌گردد که البته در موارد زیادی نتیجه مطلوب حاصل نشده و ثروت‌های عمومی از بین رفته‌اند (در کتاب به نمونه‌هایی متعدد از این شکست‌ها اشاره شده است). این رویه در بخش عمومی از یک‌سو موجب می‌شود که استعدادها و قابلیت‌های کارکنان دولتی هدر رود و رو به کاهش بگذارد. و از سوی دیگر، بخشی از نیروهای تخبه و توانمند دولت به دلیل نداشتن فرصت کافی برای بروز استعدادها و قابلیت‌های خود از بخش عمومی خارج شوند و در نتیجه دولت‌ها روزه‌روز از نیروهای زبده تهی گردند. در طول دهه‌های اخیر بروز بحران‌های مختلف از جمله بحران مالی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و اخیراً دنیاگیری کووید ۱۹ نشان داد که این روند تضعیف

قابلیت‌های دولت تا چه حد موجب شکنندگی و تضعیف بخش عمومی شده‌اند. این امر در کشورهایی همچون انگلستان و ایالات متحده نمود بیشتری داشته است.

از نظر مازوکاتو راه‌حل این است که دولت باید نقش راهبری خود را بپذیرد و با هدایت‌گری بخش‌های زیرمجموعه خود و همچنین درگیرکردن بخش خصوصی و شهروندان، مأموریت‌هایی را برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی طراحی و به‌دقت اجرا کند. برای این منظور دولت ابتدا باید روی بخش‌های درونی خود بیشتر سرمایه‌گذاری کند، کارکنان خود را آموزش دهد، و سپس نوآوری را به شکل وسیعی در میان سازمان‌ها و آژانس‌های دولتی و بخش خصوصی ترغیب کند. بدین ترتیب ظرفیت حاکمیتی خود را ارتقا می‌دهد و می‌تواند در کنار کسب‌وکارها در مسیر حل مشکلات بدخیم جامعه قدم بردارد.

نویسنده با الهام از پروژه «پرتاب به ماه» آژانس دولتی ناسا در دهه ۱۹۶۰، استدلال می‌کند که دولت‌ها می‌توانند مأموریت‌هایی جاه‌طلبانه را برای حل چالش‌های امروزی اجرا کنند که اثرات سرریز آنها تا دهه‌ها و برای نسل‌های آتی ادامه داشته باشد. این پروژه که ابتدا بر اثر رقابت سیاسی و نظامی با شوروی شکل گرفت، در آغاز به دلیل هزینه‌های سنگین با مخالفت‌های بسیار از سوی مردم عادی، سیاستمداران و فعالان مدنی و اجتماعی مواجه شد. اما به تدریج که آثار این پروژه نمایان شد، اجماعی در میان آحاد جامعه برای ادامه این فعالیت شکل گرفت و پس از موفقیت پرتاب به ماه مردمان بسیاری در سراسر جهان آن را جشن گرفتند. اجرای موفق پروژه فرستادن انسان به ماه توسط ناسا، آثاری بلندمدت و گسترده در بسیاری از عرصه‌ها داشت و افق‌های جدیدی را پیش‌روی فعالیت‌های اقتصادی گشود، از جمله: شکل‌گیری اینترنت، ساخت رایانه‌های خانگی، پیشرفت علم ساخت فضاپیما، برنامه‌نویسی، و نوآوری‌های شگرف در علوم تغذیه و بهداشت، ساخت مواد و منسوجات و بنابراین، می‌توان استدلال کرد که برخلاف دیدگاه اقتصادی متعارف، دولت‌ها نیز ارزش‌آفرین هستند و می‌توانند و باید به خلق و شکل‌دهی بازارهای جدید کمک کنند.

به‌هرحال می‌توان گفت که این کتاب درس‌های مهمی برای چگونگی حل چالش‌های بدخیم در کشور ما از جمله تورم، بیکاری، فقر، مشکلات زیست‌محیطی و برطرف‌کردن نارسایی‌های سیستم‌های آموزش، حمل‌ونقل، بهداشت و درمان و... دارد. برخلاف بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران داخلی که همچنان با تکیه بر فضای دوقطبی دولت و بازار و با کژفهمی نسبت به جایگاه و روابط بخش‌های عمومی و خصوصی و چگونگی تعامل آنها با شهروندان، بر طبل

بازارگرایی یا دولت گرایی افراطی می گویند، این کتاب نشان می دهد که دولت و کسب و کارها در کنار هم و با هدایت گری فعالانه یک حکومت باظرفیت، پویا و حامی نوآوری قادر خواهند بود با درگیر کردن شهروندان، ماموریت هایی را برای حل مشکلات دیرپا تعریف و اجرا کنند.

امیدوارم این کتاب نکات آموزنده و جدیدی برای شما خواننده گرامی داشته باشد و همچنین به بهبود شرایط سیاست گذاری در کشور ما کمک کند. شرایط ایران امروز ما بسیار خطیر است. بحران ها و مشکلات بدخیم به سطح هشداردهنده ای رسیده اند و در صورت عدم تحول در ساختارهای حاکمیتی و سیاستی می توانند به نتایج وخیم و جبران ناپذیری منجر شوند که تا نسل ها ادامه دار خواهند بود. ما دیگر فرصت چندی برای آزمون و خطاهای سیاستی در سطوح مختلف نداریم. از این رو، استفاده از تجربیات زنده ترین کارشناسان و مشاوران سیاست گذاری در بزرگ ترین سازمان ها و نهادهای جهانی و کشورهای مختلف (که خانم مازوکاتو قطعاً یکی از برجسته ترین آنهاست) می تواند درس های ارزنده ای برای دولتمردان و سیاست گذاران ما داشته باشد.

در پایان از مسئولان محترم «موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی»، به ویژه خانم اعظم اسماعیلی، رئیس گروه تدوین منابع این موسسه، و همچنین تمامی کسانی که چاپ این کتاب را ممکن ساختند، صمیمانه تشکر می کنم.

عباد تیموری / خرداد ۱۴۰۱